



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۲/۰۶/۲۶

یونس نگاه

## پرچم امید را زمین نگذاریم

تلاش ما برای دستیابی به شرایط زندگی مدرنی که با الگوهای رایج در منطقه و جهان همخوانی داشته باشد، برای چندمین بار دچار بحران شده است. انتقال قدرت به عقب‌مانده‌ترین قشر جامعه، بازمانده‌گان ملای لنگ و آنانی که در بیش از یک قرن اخیر علیه این تلاش‌ها ایستاده‌اند، شکل اصلی این بحران است. رسانه‌ها، نهادها و امکانات محدود اداری برای چندمین بار به دست نیرویی افتاده است که جز ویرانی آن‌چه ساخته شده و توقف پروژه‌هایی که راه افتاده است، مأموریت دیگر ندارد. آنان نشانه‌های تغییر را می‌زدایند و منابع زمینه‌ساز تحول را نابود می‌کنند.

انتقال قدرت به نیروهای ضد ترقی می‌تواند به فرصت بدل شود، اگر نیروهای طرفدار پیش‌رفت و آنانی که خود را میراث‌دار مبارزان و آزادی‌خواهان گذشته می‌دانند، دست از کار و پیکار نکشند، از مسیر خود منحرف نگردند و در تیزاب طالب و ارتجاع منحل نشوند. انحلال فکری نیروهای مترقی، بزرگ‌ترین خطر این بحران است. این انحلال چند بار در گذشته نیز اتفاق افتاده است. تازه‌ترین‌ها پیش را در دهه ۱۳۷۰ هجری خورشیدی با درگرفتن جنگ‌های تنظیمی و قومی و در آن‌چه بعد از کنفرانس بین‌اتفاق افتاد، تجربه کردیم. در مورد اول، خیل‌خیل نیروهای غیرقومی و غیرتنظیمی به دامن تنظیم‌های متعصب غلتیدند و تا فرق در منجلاب سیاسی فرو رفتند. بعد از کنفرانس این‌که قرار شد «نظام دموکراتیک» بر مبنای تقسیم قدرت به زورمندان قومی به میان آید و لوکوموتیف این «تحول» دالر و حمایت خارجی باشد، نیروهای مترقی و آنانی که می‌دانستند با خشت‌های تنظیمی و گل‌های تعصب قومی نمی‌توان حکومت پایدار ساخت و دموکراسی بومی و ریشه‌دار بنا کرد، برای معرفی راه بدیل همت نکردند و قادر نشدند چشم از «عسل‌های» پروژه بردارند و با ساختن نهادها، سازمان‌ها و احزاب استوار بر سنت دیرین مبارزات ملی - دموکراتیک به آگاهی‌دهی بپردازند و مسیر را برای ایجاد حکومت غیراستبدادی، غیروابسته، غیرقومی و غیرمذهبی هموار کنند. آنان از نظر عدد بسیار بودند، اما از نظر آگاهی و سازمان‌دهی به پخته‌گی نرسیده بودند.

امروز که برگشت طالبان به قدرت زنگ خطر را در گوش وجدان تکتک افغان‌های بازمانده از جریان‌های مترقی حامی تحصیل، آزادی، حقوق بشر و دموکراسی باید به صدا در می‌آورد و در این قریب یک سال، باید هزاران زن و مرد برای مبارزه علیه طالبان به پا بر می‌خاستند؛ بازهم دوران تازه انحلال فرا رسیده است. فرزندان مبارزان آزادی‌خواه و دموکرات به تدریج پشت طالبان قومی خود صف می‌کشند و برای یک دور جدید ویرانی، وطن‌دارکشی و تروریسم قومی و مذهبی کمر می‌بندند. نتیجه این صف‌بندی‌ها، آشکار است. تعداد زیادی از افراد وابسته به جریان‌های مترقی و نیز شخصیت‌های مستقل تحصیل‌کرده، اهل سیاست و فرهنگ که کنار تنظیم‌های جهادی علیه هم‌دیگر سنگر گرفته بودند، زنده‌اند و برخی از آنان تجربه موسسه‌سازی و پروژه‌بازی را هم با خود آورده‌اند. آیا آنان چه چیزی به دست آوردند؟ کدام گروه از آن فریب‌خورده‌گان توانسته است قوم، قبیله، زبان، سمت و فرهنگ خود را در این چند دهه تعصب و دیگرستیزی نجات دهد؟

جریان‌های ترقی‌خواه کشور به دلیل ناامیدی به این منجلاب‌ها گرفتار شده‌اند. آنان دیگر به آمل ترقی‌خواهانه پایند نیستند، سرفاکنده‌اند و نمی‌توانند به چشم‌اندازهای دورتر نگاه کنند. نیرویی که امید را از دست دهد، ناچار در وضعیت جاری منحل می‌شود. امید، حاصل دوراندیشی است. انسان‌های امیدوار توانایی دیدن فراسوها و فرداها را دارند. از همین رو دچار روزمرگی نمی‌شوند و به رقابت‌های طالبانی و تنظیمی تن نمی‌دهند. چگونه می‌توان به پیکر بزرگ و شاید چندین میلیونی وطن‌داران حامی ترقی نور امید را امید؟ چطور می‌شود به ده‌ها هزار متخصص، روشن‌فکر، نویسنده، سیاست‌مدار و فعال مدنی فه‌ماند که اولین اصل پیروزی و دوباره برخاستن، از دست ندادن پرچم امید است؟

د پائو شمیره: له 1 تر1

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی